



درس فارغ فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: نکاح

تاریخ: ۱۸ خرداد ۱۴۰۰

موضوع جزئی: مسئله ۲۳- تمه: بررسی مشروعیت الزام به حجاب در حکومت اسلامی -

مصادف با: ۲۷ شوال ۱۴۴۲

ادله: دلیل نهم (دلیل عقلی) - تقریر دوم و بررسی آن - دلیل دهم و بررسی آن

جلسه: ۱۱۶

سال سوم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

ادامه دلیل نهم - تقریر دوم دلیل عقلی

تا اینجا هشت دلیل بر مشروعیت الزام به حجاب در حکومت اسلامی ذکر کردیم. دلیل نهم که به عنوان دلیل عقلی مطرح شد، عرض کردیم دو تقریر برای آن می توان ذکر کرد؛ تقریر اول در جلسه قبل مورد بررسی واقع شد. تقریر دوم تحت عنوان قاعده لطف مطرح شده است. این قاعده متشکل از سه مقدمه است:

مقدمه اول: خداوند متعال از باب اینکه حکیم است، لازم است بندگانش را به طرف مصالح نزدیک و از مفساد دور کند. این مقتضای حکمت الهی است. بر همین اساس است که ارسال رسل و انزال کتب و انذار و تبشیر توسط انبیا صورت می گیرد تا بندگان خداوند به این مصالح نزدیک شوند و از مفساد دور شوند تا آن هدف غایی خلقت انسان که وصول به سعادت ابدی است، محقق شود.

مقدمه دوم: همچنین حکمت الهی اقتضا می کند هر چیزی که موجب فراهم شدن قرب به مصالح و بُعد از مفساد است، اسباب و مقدمات آن آماده شود.

مقدمه سوم: این حکمت اختصاص به خداوند تبارک و تعالی ندارد؛ شامل هر کسی که دارای خرد و حکمت است هم می شود؛ مسلمین، مؤمنین، کسانی که پیرو رسول خدا(ص) هستند، اینها به هر حال به عنوان پیروان رسول خدا وظیفه دارند که نسبت به این جهت تلاش کنند، همت داشته باشند و به مسئولیت خودشان در این رابطه عمل کنند. والشاهد علی ذلک که اگر کسی به این امور بی تفاوت باشد در حالی که امکان فراهم کردن مقدمات قرب به این مصالح و بُعد از آن مفساد برای او فراهم است، از این کار سر باز بزند، از نظر عقلا مذموم است و تقبیح می شود و مورد مذمت قرار می گیرد.

نتیجه: با توجه به اینکه این مسأله درباره هر چیزی که موجب قرب به مصلحت و بعد از مفسده می باشد ثابت است و انجام محرّمات و ترک واجبات و من المحرمات بی حجابی و رعایت نکردن دستور خداوند تبارک و تعالی، این بر همگان از خود خداوند گرفته تا انبیا و اولیا و سایر مردمان لازم است که نسبت به این مسأله تلاش کنند، زمینه سازی کنند و هم دعوت به حجاب کنند و هم از بی حجابی جلوگیری کنند و اگر هم امکان وضع مقررات و کیفر برای متخلفان وجود دارد، این کار را انجام دهند. بنابراین هم خداوند متعال، هم انبیا و هم مردم با توجه به مسئولیتی که از این بابت دارند که این ناشی از لطف است (که هم خودش این کار را کند و هم انبیای او این کار را بکنند و هم از مردم بخواهد نسبت به این مسأله این چنین رفتار

کنند)، این نتیجه‌اش آن است که حاکم می‌تواند نسبت به متخلفان از این دستور الهی مقررات و مجازات تعیین کند. این محصل این تقریر و بیان عقلی است.

ملاحظه می‌فرمایید اصل و اساس این دلیل مبتنی بر همان لطف خداوند است که اقتضا می‌کند هم خود خداوند نسبت به نزدیک شدن به محرمات و دور شدن از واجبات مسئولیت داشته باشد، به نوعی مانع این امر شود؛ حداقلش این است که بگوید این کارها را بکنید و این کارها را نکنید و الا اگر خداوند هدفش این بود که بندگان به سعادت برسند اما راه وصول به سعادت را بیان نمی‌کرد و امر و نهی نمی‌کرد، انبیا را نمی‌فرستاد و مقررات برای متخلفان قرار نمی‌داد، طبیعتاً چنین مقصودی حاصل نمی‌شد. پس به مقتضای قاعده لطف که این اختصاص به خداوند ندارد از حیث فراهم کردن زمینه‌ها و شامل بندگان هم می‌شود، طبیعتاً حاکم اسلامی به عنوان بارزترین فرد دارای مسئولیت که از ناحیه خداوند به عنوان متصدی این منصب قرار داده شده، باید او هم در همین مسیر عمل کند؛ لطف اقتضا می‌کند که حاکم اسلامی هم بر اساس حکمتش و تدبیرش و هدفی که برای حکومت اسلامی ترسیم شده، این مسیر را دنبال کند.

بررسی تقریر دوم

اولاً: در باب این قاعده و این دلیل که آیا اساساً در مورد خود خداوند این همه مراتب فراهم‌سازی مقدمات را دربرمی‌گیرد یا صرفاً به همان امر و نهی منحصر می‌شود، جای بحث دارد؛ در باب امر به معروف و نهی از منکر که بعضی‌ها به این دلیل استناد کرده‌اند، بحث‌های زیادی و اشکالات فراوانی مطرح شده است. مثلاً بعضی‌ها گفته‌اند اگر بخواهیم به عنوان لطف بر خداوند چنین چیزی را لازم بدانیم، باید بگوییم خود خداوند بیاید تکویناً جلوی ورود به دایره مفسد از ناحیه بندگان را بگیرد و این با اختیار و آزادی انسان منافات دارد. یا مثلاً اینکه ما این را شامل غیر خداوند هم بدانیم، یعنی مردم عادی یا حاکم اسلامی این مسئولیت را داشته باشد، این باید بحث شود؛ ممکن است ما این را بتوانیم برای حاکم اسلامی به عنوان اینکه منصوب من قبل الله تعالی است، حالا یا رسول خدا(ص) یا جانشینان رسول خدا(ص) یا کسانی که از قبل خود معصومین(ع) به عنوان جانشین معرفی شده‌اند، مثل فقها در عصر غیبت، اینها را ممکن است به نوعی بپذیریم، که اگر پذیرفتیم خداوند لطفش چنین اقتضایی دارد، بنابراین یک چنین مأموریتی را باید به منصوبین خودش هم بدهد و اگر ما مسأله مسئولیت‌های حاکم اسلامی را در یک دایره وسیع‌تر بتوانیم اثبات کنیم، بالاخره حاکم اسلامی مسئولیت مهمی در این زمینه دارد. اینکه آیا مثلاً چه مرتبه‌ای از این مراتب می‌تواند با این قاعده ثابت شود، قدر متیقن این است که همان مقداری که خود خداوند تبارک و تعالی در این رابطه وارد شده، همین مقدار هم بر عهده حاکم اسلامی باشد.

ثانیاً: مشکل دیگری که اینجا وجود دارد این است که مسأله دستور دادن و امر و نهی، این را می‌توانیم بپذیریم و بگوییم لطف اقتضا می‌کند که خداوند متعال و انبیا او، فرستادگان او، راه را از چاه به مردم نشان دهند و این از طریق امر و نهی و دستور دادن است؛ اینکه فلان کار را انجام بدهید و فلان کار را ترک کنید، اما مراتب بالاتر از این و اینکه مثلاً مجازات و کیفر برای متخلفین از این دستور قرار داده شود، این شاید از قاعده لطف بر فرض پذیرش آن، قابل استفاده نیست. یعنی لطف خداوند که ناشی از حکمت اوست، نهایتش اقتضا می‌کند که راه را نشان مردم دهد و برنامه‌ای برای نحوه زندگی کردن ارائه دهد و بقیه‌اش را بشر با اختیار خودش پیش ببرد. اما اینکه برای تارکین واجبات و فاعلین محرمات و کسانی که از دستورش تخطی می‌کنند،

به غیر از عذاب اخروی، مجازات‌هایی را قرار دهد این فقط در مواردی قابل قبول است که دلیل روشنی بر آن داشته باشیم. یک جاهایی خداوند تشخیص داده برای کسانی که از دستورات او سرپیچی می‌کنند یک مجازاتی باید صورت بگیرد؛ اما اینکه نسبت به همه فرامین و دستوراتش چنین چیزی باشد، این از قاعده لطف قابل استفاده نیست.

سؤال:

استاد: عرض کردم آن خودش بحث دارد که اساساً قاعده لطف به عنوان یک قاعده عقلی قابل قبول هست یا نه و قلمرو آن کجاست. لذا عرض کردم که در باب امر به معروف و نهی از منکر هم که مثل شیخ طوسی به این قاعده تمسک کرده، از ناحیه یک عده مورد اشکال قرار گرفته است که لازمه این سخن آن است که خداوند تکویناً مردم را از ارتکاب حرام باز دارد. البته جواب‌هایی هم داده شده و نمی‌خواهیم وارد آن شویم، اما عرض ما این است که بر فرض اینکه این قاعده را بپذیریم و بگوییم محدوده واجبات و محرمات را شامل می‌شود، اما اینکه آخرین مراتب مربوط به انجام واجبات و ترک محرمات، یعنی جعل مجازات و کیفر، این را هم دربرگیرد، از این قاعده نمی‌توان آن را استفاده کرد.

اللهم الا ان یقال که بالاخره همانطور که در باب امر به معروف و نهی از منکر ممکن است کسی ادعا کند که لطف اقتضای لزوم امر به معروف و نهی از منکر را دارد و این مسئولیت متوجه همگان به‌ویژه حکام اسلامی هست و آنجا اقدامات عملی را دربرمی‌گیرد، اینجا هم بالاخره اگر اصل لطف پذیرفته شود و این مقتضای حکمت الهی باشد، بالاخره در مورد کسانی که دارند از دستورات الهی سرپیچی می‌کنند، آنجا هم مثلاً بگوییم می‌تواند مجازات و کیفر قرار گیرد. ولی در مجموع به نظر می‌رسد پذیرش این مسأله مشکل است.

سؤال:

استاد: الزام منافاتی با لطف ندارد؛ یعنی ثبوتاً مشکلی ایجاد نمی‌شود. خداوند متعال راه نشان می‌دهد ... اینجا مثل این است که می‌گوییم انسان‌ها آزاد هستند تا جایی که آزادی آنها به آزادی و حق دیگران آسیب نزنند. اینجا اگرچه خداوند می‌گوید باید همه به سوی کمال و سعادت حرکت کنند و راهش را هم نشان دهد، اینجا ممکن است نسبت به بعضی از دستورات، یعنی آن دستوراتی که مزاحم و منافی با حقوق دیگران است و به دیگران آسیب می‌رساند، اینجا برای آنها مجازات قرار دهد؛ یعنی بیشتر آن حقوق اجتماعی یا رفتارهایی که دارای یک اثر اجتماعی هست و طبیعتاً مخالفت با آن دستورات در واقع به یک معنا بهم ریختن انضباط جامعه و آسیب رساندن به حقوق دیگران است. لذا مجازات قرار داده می‌شود. ... آنجا هم گفتیم قدر متیقن این است.

دلیل دهم

دلیل دهم که البته بیشتر یک ادعای کلی است، عبارت است از سیره برخی از معصومین(ع) در مواجهه با این مشکل که بالاخره در مواردی می‌بینیم امیرالمؤمنین(ع) یا حتی خود پیامبر(ص) کارهایی انجام داده‌اند که نشان دهنده جواز و مشروعیت برخورد با این معضل است.

۱. مثلاً این داستان را قبلاً به مناسبتی در احکام نظر ذکر کردیم که در ایام حج یک زنی آمد خدمت رسول خدا(ص) تا پرسش و سؤالی را مطرح کند. فضل بن عباس که پسر عموی پیامبر(ص) و شخصی جوان بود و پشت سر پیامبر(ص) نشسته بود،

نگاهش به این زن دوخته شد. پیامبر(ص) همین که این صحنه را دید، در حالی که به گفتگو و صحبت ادامه می‌داد، دست خودش را روی صورت این جوان گذاشت و صورت او را برگرداند. او دوباره از جهت دیگری مشغول به نگاه کردن شد، باز پیامبر(ص) با دست، صورت او را برگرداندند. این روایت در وسائل^۱ هم ذکر شده و ما قبلاً هم در باب احکام نظر از این روایت بحث کردیم. می‌گویند رسول خدا(ص) اقدام عملی کرد؛ درست است اینجا مجازات و تنبیه نیست، اما پیامبر(ص) یک چنین کاری را کرد تا جلوی این منکر را بگیرد؛ حرمت نظر به اجنبیه یک حرامی است که پیامبر(ص) به این نحو وارد شد عملاً جلوی این کار را گرفت.

۲. یا مثلاً امیرالمؤمنین(ع) در سخنی که مربوط به اهل عراق است، این جمله را فرمود: «يَا أَهْلَ الْعِرَاقِ نُبِّئْتُ أَنَّ نِسَاءَكُمْ يُدَافِعْنَ الرَّجَالَ فِي الطَّرِيقِ أَمَا تَسْتَحْيُونَ»^۲، ای اهل عراق، شنیده‌ام زنان شما در راه با مردان برخورد می‌کنند، حیا نمی‌کنید؟ اینجا در واقع کآن حکایت می‌کند از مداخله امیرالمؤمنین(ع) به عنوان حاکم در یک امری که از نظر شرعی حرام است؛ اینکه اینها با هم برخورد کنند و مواجه شوند، تنه به تنه هم بزنند، معلوم می‌شود که حکومت نسبت به این امور حق دارد.

۳. روایت دیگر از امیرالمؤمنین(ع) است که می‌فرماید: «أَمَا تَسْتَحْيُونَ وَ لَأ تَغَارُونَ نِسَاءَكُمْ يَخْرُجْنَ إِلَى الْأَسْوَاقِ وَيُزَاحِمْنَ الْعُلُوجَ»، آیا حیا نمی‌کنید و غیرت شما به جوش نمی‌آید که زنان شما به بازارها راهی می‌شوند و با بی‌دین‌ها برخورد می‌کنند. اهل آن منطقه ظاهراً از کفار ذمی بودند و این توییخ و سرزنش حضرت نسبت به مواجهه و اختلاط زنان با کفار، بالاخره از موضع حکومت انجام شده است. اینها نشان می‌دهد که در یک مواردی پیامبر(ص) و امیرالمؤمنین(ع) به عنوان اینکه حاکم بودند و مسئولیت داشتند، در این سنخ از امور مداخله می‌کردند. کلیت مداخله حضرت در این اموری که به نوعی به ارتباط زنان و مردان مربوط است، این نشان می‌دهد که در حجاب و امور دیگر هم می‌توان این کار را کرد.

بررسی دلیل دهم

این دلیل هم به نظر می‌رسد ناکافی است. چون:

اولاً؛ مدعا مشروعیت الزام به حجاب در حکومت اسلامی است. اگر بخواهیم سیره‌ای را نقل کنیم باید منطبق بر این مدعا باشد؛ یعنی مواجهه حضرت با کسی که این دستور و نهی الهی را نادیده می‌گیرد و مخالفت می‌کند، باید حاکی از این باشد که حضرت به این دلیل این کار را انجام داده‌اند؛ در حالی که در هیچ یک از مواردی که گفته شد، اصلاً مسأله حجاب و پوشش مطرح نیست. حالا یا نظر است یا اختلاطی که در بازار و مثلاً بین کفار ذمی است که خطرات مهم‌تری دارد. اینکه در راه بروند و اینطور مواجه شوند، یا اینکه مثلاً خدای نکرده با اختلاط با آنها مشکل اعتقادی پیدا کنند، این فرق می‌کند با مسأله حجاب و پوشش.

ثانیاً؛ هیچ یک از اینها رنگ و بوی الزام ندارد؛ این در واقع یک موعظه است و لسان موعظه است. یعنی حداقل لسان امیرالمؤمنین(ع) لسان موعظه است؛ می‌گوید شرم نمی‌کنید. به کسی که نماز هم نمی‌خواند می‌تواند بگوید که شرم نمی‌کنی که نماز نمی‌خوانی و در مقابل خدا بندگی نمی‌کنی. لذا از این دو نمونه‌ای که مربوط به امیرالمؤمنین(ع) است، اساساً مسأله الزام

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۸.

۲. کافی، ج ۵، ص ۵۳۷.

استفاده نمی‌شود؛ چون نه جعل مجازات است و نه کیفری صورت داده است. فقط دارد آنها را بر حذر می‌دارد از یک چنین کارهایی، یعنی یک ارشاد از ناحیه حاکم است. این هم که کسی بگوید شأن امیرالمؤمنین (ع) در یک چنین مواقعی شأن ارشاد نبوده و این از موضع حکومت بوده، بر فرض این هم باشد، این دارد توبیخ لسانی می‌کند، هشدار می‌دهد. هشدار دادن حتی بر فرض عدم جواز الزام حکومت به حجاب هم قابل تصویر است؛ می‌توانیم بگوییم حکومت نمی‌تواند الزام کند اما می‌تواند هشدار دهد و توبیخ لسانی کند.

داستانی هم که در مورد پیامبر عظیم الشان اسلام (ص) نقل شد، آنجا هم درست است اقدام عملی صورت گرفته و حضرت رو را برگردانده‌اند، اما این در واقع یک فعلی است که وجوه مختلفی برای آن قابل تصویر است. این فعل دال بر مشروعیت الزام نمی‌تواند باشد. فعل پیامبر (ص) می‌تواند یک رجحان برایش تصویر شود. یا مثلاً یک خصوصیتی بین آن جوان و پیامبر (ص) بوده که دوستانه و مشفقانه پیامبر (ص) به خاطر قرابتی که با او داشته، این کار را انجام داده است. این دلیل نمی‌شود که بگوییم با آن می‌توانیم مشروعیت الزام را ثابت کنیم. لذا به نظر ما دلیل دهم قابلیت استدلال ندارد.

سؤال:

استاد: بحث حجاب نیست؛ در مورد ارتکاب حرام است. ... یک چیزی را ذکر کرده‌اند که کسی گوشت خوک خورده بود و حضرت دستور تازیانه دادند. این هم در همان دلیل قبلی بود؛ مسأله تعزیر برای مخالفت با محرمات مسأله دیگری است. سیره که ما به آن استناد کنیم که اینها نسبت به زنان و حجاب زنان حساسیتی داشتند و مقرراتی وضع کردند و آنگاه بخواهند مشروعیت این را ثابت کنیم، این به نظر قابل قبول نمی‌آید. ... آن را قبلاً عرض کردم که یک شبهه‌ای راجع به اصل مسأله صرف نظر از این دلیل وجود دارد که آن را جواب می‌دهم. حرف ما این است که آن کسی که می‌خواهد با سیره، مشروعیت الزام را ثابت کند، ما در سیره چنین چیزی نداریم. اینکه گزارش نشده که یک جایی اینها این کار را نکرده‌اند، این فوقش این است که یک شبهه است و جواب می‌دهیم.

بحث جلسه آینده

یک دلیل دیگر باقی مانده که این را در جلسه آینده عرض خواهیم کرد. سه چهار شبهه هم درباره اصل مسأله است، فارغ از اینکه به کدام دلیل استناد شود، یعنی یک توالی فاسده‌ای که ممکن است بر این مترتب شود، آنها را هم جواب می‌دهیم. یک مسأله دیگر هم هست راجع به حجاب گردشگران که اینها را بررسی خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»